

بسم الله الرحمن الرحيم

جواب محقق اصفهانی(ره) از اشکال بر معاطات در قرض و رهن و وقف

عرض کردیم از این اشکال عامی که در جریان معاطات در قرض، رهن و وقف مطرح شده، محقق اصفهانی(ره) یک جواب خاصی را در خصوص قرض داده‌اند و فرموده‌اند که این جواب در رهن و در وقف جریان ندارد. آن جواب را مورد بررسی قرار دادیم و اشکالاتش را ذکر کردیم. بعد یک جواب عامی را خود محقق اصفهانی(ره) ذکر کرده‌اند که این جواب عام؛ هم در قرض، هم در رهن و هم در وقف جریان دارد.

خلاصه‌ی این جواب عام این است که فرموده‌اند این فعل خارجی در معاطات دو حیث دارد؛ یکی از حیث صدورش از مُقرض و وقوعش از مُقترض، دیگری از حیث صدورش از رهن و قرار گرفتنش در ید مرتهن. دو حیث برای این فعل درست می‌کنند و در حقیقت می‌خواهند بگویند این یک فعل، دو فعل است. می‌فرمایند همان‌طور که در بیع معاطاتی، اعطا و أخذ وجود دارد، این اعطا و اخذ، یعنی یک مالی را کسی به دیگری داده و دیگری گرفته، ما به حسب خارجی می‌گوییم یک فعل است، اما اینجا دو نفر دو فعل انجام داده‌اند، یک نفر إعطا کرده که همان بایع است، دیگری أخذ کرده که همان مشتری است. پس واقعاً دو فعل است.

حالا در معاطات قرضی هم همین حرف را بزنیم و بگوییم این کسی که پول را می‌دهد، من حیث صدوره من المقرض، فعل قائم بالمقرض، و من حیث أخذ المقرض، فعل آخر قائم بالمقترض، تعبیرشان این است که حقیقتاً دو فعل در اینجا وجود دارد. در باب رهن هم همین‌طور است، بعد چه نتیجه‌ای می‌خواهند بگیرند؟ می‌فرمایند حالا که دو فعل شد، شما دنبال این هستید که یک فعل، مقتضی شود، و یک فعل، شرط شود. شما در باب قرض می‌گویید یک مقتضی داریم و یک شرط داریم. مقتضی؛ همان عقد لفظی است، شرط؛ همان قبض خارجی است. در رهن می‌گویید یک مقتضی داریم و یک شرط، اینجا درست است، به حسب ظاهر یک فعل است، اما واقعاً دو فعل است. یکی از این دو فعل، جای مقتضی نشسته و دیگری جای شرط نشسته، دیگر اتحاد شرط و مشروط لازم نمی‌آید و اشکال با این بیان دفع می‌شود.

نقد امام(ره) بر جواب محقق اصفهانی(قده)

امام(رض) بر این جواب اشکال کرده‌اند و می‌فرمایند در بیع معاطاتی که یکی اعطا می‌کند و دیگری اخذ می‌کند، آن اخذ دوم، شرط است یا مقوم است؟ در بیع معاطاتی که بایع اعطا می‌کند و دیگری اخذ می‌کند، مقتضی کی تمام می‌شود؟ زمانی که دیگری اخذ کرد، می‌گوییم الان مقتضی تمام شد. یعنی اعطا جزء برای مقتضی است، اخذ هم جزء دوم برای مقتضی است. مثال دیگر اینکه؛ در خود بیع بالصیغه، ایجاب، جزء مقتضی است، قبول هم جزء دوم برای مقتضی است. هیچ فقیهی در بیع به صیغه نمی‌گوید مقتضی، همین ایجاب است اما قبول، شرط است. بلکه همه فقها در بیع بالصیغه می‌گویند همان‌طور که ایجاب جزء اول مقتضی است، قبول هم جزء دوم مقتضی است، تا قبول نیاید، اصلاً مقتضی نیامده است. در معاطات اعطا جزء اول مقتضی است، اخذ دیگری هم جزء دوم مقتضی است.

آنگاه اشکال امام(رض) بر محقق اصفهانی(ره) این است که شما چطور ما نحن فيه را به بیع معاطاتی قیاس کردید؟ در ما نحن فيه می‌گویید دادن مقرض، مقتضی است، گرفتن مقرض، شرط است. اگر می‌خواهید این را قیاس کنید، باید دادن مقرض جزء اول مقتضی باشد، گرفتن مقرض هم جزء دوم مقتضی باشد. پس هیچ یک از اینها عنوان شرط را ندارد، بلکه هر دوی اینها داخل در مقتضی است. و اگر بخواهید اخذ مقرض را شرط قرار دهید، وقتی اخذ مقرض جزء دوم شد، همان مقتضی را هم بخواهید شرط قرار دهید، لازمه‌اش اتحاد شرط و مشروط می‌شود. وقتی می‌گوییم اخذ جزء دوم مقتضی است، یعنی خارج از مقتضی نیست. حال اگر بخواهید همین «أخذ» را هم شرط قرار دهید، پس در این اخذ، هم مقتضی و هم شرط، با هم اتحاد پیدا کردند و عاد الاشکال والمحدور. شما می‌خواهید اشکال اتحاد شرط و مشروط را حل کنید اما هنوز گرفتار این اشکال هستید.

جواب اشکال امام(رض) از اشکال

بعد از اینکه امام(رض) جواب محقق اصفهانی(ره) را مورد مناقشه قرار داده‌اند، خودشان جواب دیگری را بیان فرموده‌اند. جواب ایشان این است که می‌فرمایند بگوییم ما با «اخذ خارجی» کار داریم و اصلاً کاری به اعطا نداشته باشیم. مقرض این پول را می‌گیرد، یا مرتهن رهن را معاطه می‌گیرد، یا متولی در باب وقف که عین موقوفه را اخذ و قبض می‌کند، می‌فرماید این «اخذ خارجی» دو حیثیت دارد؛ یک حیثیت به معنای مصدري دارد، یک حیثیت به معنای اسم مصدري دارد.

حیثیت به معنای مصدري آن، متمم معامله است، یعنی می‌خواسته معامله قرضی انجام شود، قرض دهنده، قرض داده، قرض گیرنده گرفته، تا گرفت، قبض واقع شد. از حیث مصدري، متمم معامله است، اما از حیث اسم مصدري، بعد که گرفت چه می‌شود؟ بعد از گرفتن، این پول در دست مقرض است.

قبل از اینکه ادامه این مطلب را بیان کنم، در باب مصدر و اسم مصدر، یک وقت می‌گویید یک پولی به من بدهید، وقتی من گرفت، می‌شوم أخذ. اما یک وقت می‌گوییم آن پولی که پیش من داری، مال من باشد، اینجا دیگر اخذی نیست، اما نتیجه الاخذ وجود دارد، جایی که پول پیش من موجود است، اخذ به معنای مصدري نیست، اما نتیجه الاخذ هست.

امام(رض) می‌فرمایند در باب معاطات در این عقود ثلاثه، این اخذ خارجی دو حیثیت دارد، یکی حیثیت مصدري دارد، که همان «گرفتن» است، یک حیثیت اسم مصدري دارد که «حصول در دست مقرض و مرتهن» است. می‌فرماید از حیث اول، عنوان متمم معامله را دارد، از حیث دوم، عنوان شرط را دارد.

ممکن است بگویید مگر نگفتید شرط و مشروط باید جدای از یکدیگر باشند؟ در جواب می‌فرمایند عقلاً مانعی ندارد یک فعلی دو حیث داشته باشد، احد الحیثیتین شرط برای حیثیت دیگر باشد.

محقق اصفهانی(ره) می‌گفت دو فعل است، یک فعلش را از ناحیه صدورش از مقرض قرار می‌داد، یک فعلش را از ناحیه وقوعش در ید مقرض قرار می‌داد، می‌گفت آن فعل مقتضی می‌شود، و دیگری شرط می‌شود، ایشان می‌گویند خیر، این اخذ خارجی، فعل واحد دارای دو حیثیت است، یک حیثیتش عنوان متممیت دارد، یک حیثیتش عنوان شرطیت دارد، و مانعی ندارد که یک حیثیت، شرط برای حیثیت دیگری باشد.

نقد استاد بر فرمایش امام(رض) و نظر استاد

این فرمایش امام(ره) در عین اینکه دقیقتر از فرمایش محقق اصفهانی(قده) است، لکن این اشکال - که در کتاب البیع هم این را زیاد به ما یاد داده‌اند - بر آن وارد است که مصدر و حاصل مصدر، یک فعل است، اختلاف بین مصدر و اسم مصدر، اختلاف اعتباری است، تغایر بین مصدر و اسم مصدر، تغایر حقیقی که نیست. اگر تغایر حقیقی بود، می‌گفتیم یک حیثیت می‌تواند چند حیثیت باشد، اما تغایر، تغایر اعتباری است، وقتی اعتباری است، مجالی برای این فرمایش نیست.

عمده این است که ما باید بگوییم در مسئله جریان معاطات در این عقود ثلاثه، مجالی برای اشکال عقلی و استحاله عقلی نیست، زیرا اینها امور اعتباری هستند. حتی بحث مقتضی و شرط، گرچه در فقه گفته‌اند «عقد قرض، مقتضی برای ملکیت است، اما قبض، شرط برای ضمان است»، اما این مقتضی و شرط، مثل مقتضی و شرط تکوینی نیست. یعنی این بمنزله المقتضی است، این هم بمنزله الشرط است. حال که بمنزله مقتضی و بمنزله شرط است، چه اشکالی دارد که شارع با یک فعل، اعتبار کند و بگوید ای یک فعل، جای آن مقتضی و شرط شرعی می‌نشیند؟ اشکالی ندارد، استحاله‌ای هم ندارد، اصلاً ما اینجا نباید بگوییم عقل راه دارد و برهان عقلی را در اینجا مطرح کنیم.

البته محقق اصفهانی(ره) به تبع مرحوم شیخ انصاری(قده) می‌فرمایند اسباب شرعی مثل اسباب عقلیه است، شرایط شرعی مثل شرایط عقلیه است. اما ما این مبنا را قبول نداریم، لذا مجالی برای این اشکال نیست، بنابراین باید از اینجا بحث را ببریم در اشکالات خاصه، ببینیم در هر یک از وقف و قرض و رهن چه اشکال خاصی است؟

اشکال خاص در باب وقف

از وقف شروع می‌کنیم. در باب وقف بحث اشکال عقلی را کنار گذاشتیم. در باب وقف از دو جهت اشکال شده است. جهت اول این است که «الوقف من الامور القربیة»؛ وقف، صدقه فی سبیل الله و از امور قریبی است، یعنی نیاز به قصد قربت دارد و برای خداست. و از طرفی کبری داریم که «ما کان لله لا یرجع»، چیزی که برای خدا داده شده، مرجوع نمی‌شود. اگر بخواهیم بگوییم معاطات در وقف جاری است، مشهور فقها یا می‌گویند معاطات مفید اباحه است، و یا مفید ملکیت جایز است، چه قایل به اباحه شویم و چه قائل به ملکیت جایز شویم، این با قریبی بودن وقف و چیزی که به قصد قربت داده شد و دیگر برگشت داده نمی‌شود، منافات دارد. این بیان اشکال اول.

نقد استاد بر اشکال اول

این بیان اول به نظر ما سه اشکال دارد. اشکال اول این است که ما اثبات کردیم معاطات، لازم است و اگر معاطات در وقف جاری شد، چون معاطات را لازم می‌دانیم، ما مشکلی پیدا نمی‌کنیم. روی مبنای کسانی که معاطات را جایز می‌دانند، آنها مشکل پیدا می‌کنند.

اشکال دوم این است که در اینکه وقف محتاج به قصد قربت باشد بحث است. بعضی گفته‌اند وقف عبارت از «حبس العین و تسبیل الثمرة أو المنفعة» است؛ حقیقت وقف این است که ثمره بنحو اطلاق برای همیشه باشد. این قصد قربت لازم ندارد. کسی مالی را حبس کند و بخواهد منافعش دائماً تا قیامت برای افرادی قرار داده شود؛ قصد قربت هم نکند، برخی گفته‌اند محقق می‌شود. در کتاب وقف این بحث مطرح است که آیا وقف محتاج به قصد قربت هست یا نیست؟ برخی مثل محقق خوئی(ره) می‌فرمایند ثابت نیست که بگوییم وقف از امور قریبی است.

اشکال سوم این است که ما وقتی به متشرعه مراجعه می‌کنیم - نمی‌گوییم در همه موارد لکن - غالباً متشرعه موقوفاتی که قرار می‌دهند و وقفی که می‌کنند، معاطاتی انجام می‌دهند. خیلی کم است که صیغه وقف را جاری کنند. پس این بیان اول، بیان درستی نیست و با این سه اشکال مواجه است.

فرمایش محقق نائینی(ره)

بیان دوم بیانی است که از کلمات محقق نائینی(قده) استفاده می‌شود. مبنای محقق نائینی(ره) این است که در هر معامله و عقد و ایقاعی اگر یک فعلی بخواهد موجب تحقق آن عقد یا ایقاع باشد، باید این فعل عرفاً از مصادیق آن عقد یا ایقاع باشد. یعنی این

فعل، یک فعلی باشد که عرف بگوید با این فعل، بیع واقع شد، یک فعلی باشد که عرف بگوید با این فعل، مضاربه واقع شد، با این فعل، وقف واقع شد. اشکال این است که ما در بین عرف عام، فعلی که مصداق برای این عنوان وقف باشد نداریم. این بیان دوم ایشان است.

محقق نائینی(ره) در منیة الطالب طبق این مبنا تفصیل داده و فرموده در اوقاف عامه، معاطات جاری است، مثل اینکه کسی بخواهد جایی را برای مسجد یا مدرسه وقف کند - مساجد و مدارس جزء اوقاف عامه هستند - ایشان می‌فرمایند مانعی ندارد. چون عرفاً فعلی که مصداق برای وقف باشد فعلاً داریم. اما در اوقاف خاصه، مثلاً وقتی می‌خواهند یک فرش را وقف عزای سید الشهداء(ع) کنند با چه فعلی این را نشان دهد؟ فعلی که عرفاً مصداق برای وقف خاص باشد در اینجا نیست. لذا در وقف خاص و جایی که برای مصرف خاص است، مصداق عرفی نداریم، لذا به فعل واقع نمی‌شود.

نقد استاد بر فرمایش محقق نائینی(قده)

به نظر ما این تفصیل، تفصیل باطلی است. محقق نائینی(ره) می‌خواهند بگویند در اوقاف عامه، فعلی که مصداق برای وقف باشد داریم، اما در اوقاف خاصه نداریم. اشکال ما این است که شما با این سیره متشرعه چه می‌کنید؟ ما سیره قطعی متشرعه داریم که حتی در اوقاف خاصه هم با فعل وقف می‌کنند. واقف فرشتش را می‌آورد در مسجد یا حسینیه سید الشهداء می‌گذارد و می‌رود، وسائل را می‌آورد در آبدارخانه مسجد می‌گذارد و می‌رود، لازم نیست که بگوید «وقفتم هذه الاموال لمسجد فلان». سیره متشرعه به همین قائم است که با فعل خودشان این را در همان موردی که برای مصرف خاصی است قرار می‌دهند. لذا چون سیره متشرعه عمومیت دارد، به نظر ما این تفصیل محقق نائینی(ره) درست نیست. در نتیجه ما هم در اوقاف عامه و هم در اوقاف خاصه در عرف فعلی داریم که از آن استفاده وقف می‌کنند، فرقی هم بین اوقاف عامه و خاصه نیست.

البته یک نکته‌ای که در اینجا هست که آیا اوقاف عامه، متولی بردار هست یا نه؟ بعضی مثل والد ما(ره) معتقد بودند که مثل مسجد اصلاً متولی بردار نیست. حالا بحث دیگری است که اگر متولی بردار نیست به قبض چه کسی داده می‌شود و این فعل چگونه انجام می‌شود؟ اما حالا اگر گفتیم متولی دارد یا متولی ندارد، لازم نیست متولی شرعی هم باشد، آن کسی که دارد مسجدی را اداره می‌کند، واقف به او می‌گوید این فرش را بگیر برای مسجد، هیچ کلمه‌ی وقف را هم نمی‌گوید، این وقف معاطاتی واقع می‌شود و تردیدی هم نداریم.

نتیجه بحث و جریان معاطات در وقف

پس در نتیجه به نظر ما، معاطات در وقف جریان دارد مطلقاً؛ هم در اوقاف عامه و هم در اوقاف خاصه. در جلسه بعد ببینیم اشکال مختص به رهن و قرض چیست؟

و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين.